

# داستان علمی - تخیلی چیست

اشاره:  
باب شاو از نویسندگان برجسته  
داستانهای علمی - تخیلی در  
بریتانیاست که تاکنون دوبار  
برنده جایزه هوگو (Hugo)  
شده است. شایان ذکر است که  
علمی - تخیلی نویسان جایزه  
هوگورا که خاص ادبیات علمی  
- تخیلی است معادل جایزه  
اسکار می دانند. باب شاو  
تاکنون چهار مجموعه  
داستانهای کوتاه علمی -  
تخیلی، بیست و دو رمان علمی  
- تخیلی و دوراهنمای  
داستان نویسی علمی -  
تخیلی نوشته است که  
ترجمه حاضر بخشی از  
کتاب «داستان نویسی  
علمی - تخیلی» اوست.

## SCIENCE FICTION

باب شاو Bob Show  
ترجمه خیام فولادی تالاری

فیلمهای فضایی بدون تردید موجب شده‌اند که داستانهای علمی-تخیلی از احترام و جایگاه صدرصد والایی در حیطه ادبیات برخوردار نباشد. بدیهی است که این موضوع خوانندگان پروپاقرص داستانهای علمی-تخیلی را می‌آزرد، ولی زمانی این آزرگی به خشم و واکنش تند تبدیل می‌شود که با داستانی بی‌مایه و بی‌ارزش روبرو شوند.

به این پیرنگ توجه کنید: فضایی‌های کوچکی که سوختش تمام شده است نزدیک تاسیسات فضایی گنبدی شکل سیاره‌ای بدون هوا سقوط می‌کند، دو مرد با لباس فضایی از آن خارج می‌شوند، یکی عضو پلیس کیهانی، و دیگری زندانی او است. این دو مدت زیادی در سفر بوده‌اند و اکنون خسته و ناتوان هستند. پس از رسیدن به گنبد، متوجه می‌شوند که شهاب‌سنگی به آن خورده و تمام تسهیلات حیاتی آن را نابود کرده است. از پیامی ضبط شده می‌شنوند که تجهیزات جایگزین حدود بیست روز زمینی دیگر تمام می‌شود - که معنایش آن است که تنها یکی از آنها می‌تواند تارسیین گروه نجات زنده بماند. مامور پلیس طرح بسیار سخت و نومید کننده‌ای برای سهمیه‌بندی و عدم فعالیت مطلق جسمی پیشنهاد می‌کند تا اکسیژن کم نیاروند. زندانی وانمود می‌کند که با این برنامه موافق است اما خیلی زود موفق می‌شود که سلاحی به چنگ آورد و به سمت اسیر کننده خود نشانه بگیرد. در کشمکش که بین آن دو درمی‌گیرد، زندانی تیر می‌خورد و کشته می‌شود، و مامور پلیس - گرچه به شدت زخمی شده است - تارسیین سفینه تدارکاتی تاب می‌آورد... پرسش: آیا پیرنگ فوق برای داستان علمی - تخیلی مناسب است؟ پاسخ: نه. آنچه خواندید کم و بیش نمونه‌ای عادی از داستانهای کم‌مایه و نازل علمی - تخیلی است.

عمده‌ترین دلیل علمی - تخیلی نبودن این داستان آن است که این داستان در اصل غیرعلمی - تخیلی است ولی به زیور فناوری فضایی آینده آراسته شده است. به این نوع داستانها «ایرایی فضایی» می‌گویند زیرا پیرنگ اصلی داستان را به راحتی می‌توان در دیگر انواع ادبی نیز پیاده کرد. اندیشه اصلی داستان را می‌توان به راحتی - و به طور کامل - در قالب وسترن هم بیان کرد. این دو مرد نیز می‌توانند یک کلانتر و یک مزد دزد بانک باشند؛ گنبد هم می‌تواند یک قرارگاه دورافتاده باشد که سرخیستان بداخلاق آن را ویران کرده‌اند؛ و اکسیژن می‌تواند آب باشد.

دیگر این که داستان می‌تواند در کویر صحرا در آفریقای شمالی روی دهد و درباره ارتش فرانسه باشد، یا در اقیانوس آرام رخ دهد و ماجرای دریایی را دربرگیرد، یا در هندوکش اتفاق افتاده باشد و گزارش بازمانده از حوادث کوهستان را باز گوید. جوهر داستان در همه این موارد می‌تواند یکسان بماند. شخص پای‌بند به قانون و شرافتمند بر نامالیامات چیره می‌شود تا زندانی را تسلیم کند حال اگر دوباره به پیرنگ فرضی خود توجه کنیم، خواهیم دید که هر چقدر هم که زبان تخصصی علمی، جزئیات تسلیحات پیشرفته یا توصیفات فضایی به کار رود، ماهیت اصلی داستان تغییری نمی‌کند. اینها فقط می‌توانند ظاهرش را عوض کنند. چنانچه عمل تغییر ظاهر یا پوشاندن لباس مبدل با مهارت و دقت کافی صورت گیرد، ممکن است حتی ویراستاری ناپخته و کم‌تجربه را بفریبد. اما چشمان آرام و نامتزلزل طرفداران هیئتگی داستانهای علمی - تخیلی، مشتریان پروپاقرص این نوع ادبی، فریب نخواهند خورد.

پس از بیان این نکته، به اصلاح تعریف اولیه داستان علمی - تخیلی می‌پردازیم. عنصر حیاتی داستان علمی - تخیلی خوب دیگر گونه بودن است. اما این دیگر گونی باید دیگر گونی خاص باشد. داستان علمی - تخیلی حقیقی بر عنصر تخیل خلاق استوار است که در هیچ یک از دیگر اشکال و قالب ادبی نمی‌توان به نحو سلیس‌سای به آن پرداخت.

برای نشان دادن اهمیت این نکته به رویداد شرم‌آوری از دوران نویسندگی خودم اشاره می‌کنم.

وقتی نتوان منصفانه راه چاره را یافت و برنده شد، لابد باید تقلب کرد. این همان کاری است که من اغلب انجام می‌دهم و چنانچه با دقت انجام شود، خودش هنری است. این نوشته اشارات ارزشمندی در خصوص تقلب ادبی دارد، اما منظور بعدی قصه‌ای عبرت‌انگیز را بازگو می‌کند تا شما را از این کار برحذر دارد و هشدارتان دهد و ترغیبتان کند که در داستان‌نویسی علمی - تخیلی صداقت پیشه کنید. برای بیشتر داستان‌نویسان پیش می‌آید که داستانی را در کتابی یا مجله‌ای بخواهند و از ساخت و پرداخت خوب، جذابیت صمیمانه و اندیشه عالی مطرح شده در آن لذت فراوانی ببرند و پس از مدتی غیبه خوردن، هرگز نتوانند آن را از ذهن خود پاک کنند. با دیدن یک فیلم مشت‌زنی قدیمی، یا بازیگری رابرت رایان در نقش مشت‌زنی مسن، چنین احساسی به من دست داد. از زمان بازنستگی مشت‌زن گذشته است ولی همچنان به مشت‌زنی ادامه می‌دهد چون او و همسرش به پول آن نیاز دارند. مدیر مسابقات او، بدون اطلاع وی، رشوه کلانی از گروهی ارادال

نوقلمان عرصه داستان علمی - تخیلی ممکن است دچار شگفتی شوند چنانچه بدانند که عنوان این نوشتار حتی پیش کسوتان این نوع ادبی رساله‌های سال می‌آزارد. هیچ کس نتوانسته است تعریفی موجز و در عین حال جامع برای این پرسش ارائه دهد. در مقام مقایسه، ارائه تعریف برای داستانهای موسوم به وسترن، داستانهای عاشقانه تاریخی، داستانهای پلیسی و دیگر انواع داستانها ساده‌تر است. داستان علمی - تخیلی در طبقه‌بندی معمول ناشران نمی‌گنجد.

نمی‌توان به این نکته بسنده کرد که داستان علمی - تخیلی به داستانهای گفته می‌شود که درباره آینده هستند - گرچه معمولاً زمینه داستانهای علمی - تخیلی آینده است، ولی به سادگی می‌توان زمینه‌ای در حال، گذشته یا در چارچوب زمانی کاملاً متفاوت با تقویم زمین برای آن تدارک دید. بیان این نکته که این داستانها به دانشمندان و فعالیتهای آنان می‌پردازد نیز کافی و واقعی به مقصود نیست. برخی از رمانهای بسیار خوب (مثل «بی‌بزرگراه» اثر نویل شووت) در آن تعریف می‌گنجد ولی از زمره داستانهای علمی - تخیلی نیستند چون فاقد عنصر منحصر به فرد این نوع ادبی هستند.

از طرفی، بسیاری از داستانهایی که بدون شک از داستانهای خوب علمی - تخیلی هستند هیچ ارتباط مشهودی با دانشمندان یا علوم ندارند، ولی در این طبقه‌بندی جای می‌گیرند چون از آن عنصر منحصر به فرد برخوردارند. آن دسته از خوانندگان که بهره‌ناچیزی از علم و فن دارند یا کاملاً از آن بی‌بهره‌اند از فهمیدن این نکته دلگرم خواهند شد که تعداد نه چندان کم شماری از نویسندگان پرمایه و موفق داستانهای علمی - تخیلی از این لحاظ همانند آنها هستند.

### عنصر منحصر به فرد داستان علمی - تخیلی

این عامل مرموز چیست که نقشی چنین مهم در تعیین داستان به عنوان علمی - تخیلی بازی می‌کند؟ در حقیقت این عامل را می‌توان دیگر گونگی نامید. در بخشهای بعدی بیشتر به این تعریف خواهیم پرداخت، اما فعلاً باید به این بسنده کرد که دیگر گونگی زمانی به دست می‌آید که نویسنده به تأمل و تفکر و گمانه‌زنی درباره واقیعیاتی می‌پردازد که به طرز معنی‌داری با واقیعیاتی که ما می‌شناسیم تفاوت دارند. این گمانه‌زنی باید به نحوی انجام گیرد که خواننده مشتاق تعقیب داستان شود. خواننده وقتی قدم به عالم داستان گذاشت باید مجنون آن شود و این فکر در ذهن او پدید آید که چیز غریبی در داستان در حال وقوع است و بکوشد تا آن را بفهمد.

عنصر گمانه‌زنی در داستانهای علمی - تخیلی از چنان اهمیتی برخوردار است که برخی از نویسندگان جدی این نوع ادبی بر آن شده‌اند تا اصطلاح «ادبیات داستانی گمانه‌زنی» را جایگزین «علمی - تخیلی» کنند. گرچه اصطلاح «گمانه‌زنی» مناسب‌تر است اما اصطلاح پیشین از دهه ۱۹۲۰ متداول بوده است و به نظر می‌رسد که به آن خو گرفته‌ایم.

پس از پایان یافتن یک داستان علمی - تخیلی خوب، خواننده به آن فکر می‌کند و احتمالاً ترغیب می‌شود که قدمی فراتر از گمانه‌زنی‌های نویسنده بردارد. بیشتر دوستداران داستانهای علمی - تخیلی ابتدا در دوران نوجوانی به سمت این نوع ادبی کشیده می‌شوند، و لذت عالی و بی‌ظنیر ناشی از گمانه‌زنی و تقویت ذهن آنها را پای‌بند می‌کنند.

لزومی ندارد که نویسنده تحصیل کرده‌تر یا باهوش‌تر از خواننده باشد. اما باید بتواند همه قوای تخیل خلاق خود را به کار گیرد تا کوره‌راه تازه‌ای در دل جنگل احتمالات بگشاید. کار بس دشواری است اما همین موجب می‌شود که داستان علمی - تخیلی مدعی آن باشد که هیجان‌انگیزترین نوع ادبی است.

کم‌کم ممکن است چنین احساس کنید که آنچه تا کنون گفته شده است تا حدودی انتزاعی است، حال آن که توصیه‌ها و رهنمودهای مورد نیاز باید علمی - تخیلی شود. این جنبه به تفاوت بین داستان علمی - تخیلی واقعی و مایه‌دار و داستانهای ظاهراً علمی - تخیلی و کم‌مایه می‌پردازد - و فهم دقیق این تفاوت نقشی حیاتی برای نویسندگان نوقلم دارد.

روزنامه‌نگاران و برخی از مردم فاقد شرایط و لوازم نقد و نویسندگی، خود را در زمینه داستانهای علمی - تخیلی متخصص می‌دانند چون مغرورانه باور دارند که این نوع ادبی نیاز چندانی به تخصص ندارد. داستانهایی که این دسته از افراد بدون صلاحیت و بینش می‌نویسند کم‌مایه و نازل هستند و هیچ ارتباط واقعی و ملموسی با این نوع ادبی ندارند.

این نکته مدتها فکر مرا به خود مشغول کرده بود و اکنون باور دارم که نویسندگان نوپا برای فروش آثار خود باید کاملاً به این نکته واقف باشند و تفاوت داستانهای ارزشمند و بی‌ارزش عرصه ادبیات علمی - تخیلی را بدانند. ظهور داستانهای علمی - تخیلی در نشریات مبتدل در آغاز شکل‌گیری این نوع ادبی، و حتی امروزه و

فرض کنیم که مامور قانون فقط دو سلاح دارد. یک کلت و یک تفنگ - و زندانی موفق می شود که تفنگ را به چنگ آورد. بیشتر مردم می دانند که برد تفنگ بسیار بیشتر از کلت است. بنابراین، زندانی به یک برتری بزرگ دست یافته است. اما صبر کنید! قانون عملکرد نسبی اسلحه لوله بلند و اسلحه لوله کوتاه در زمین صادق است، چون قوه جاذبه ای قوی گلوله ها را به سمت پایین می کشد. در محیطی که قوه جاذبه خیلی ضعیف باشد، برد کلت افزایش چشمگیری پیدا می کند. این حقیقت ساده علم فیزیک می تواند امکان چرخشی را در پایان داستان فراهم آورد. مرد بدجنس، که خود را دور از برد آتش کلت می داند، سنگر نمی گیرد و جان خود را بر اثر این سهل انگاری از دست می دهد. همان طور که پیش از این گفتیم این داستان بسیار ساده است و کسی نمی تواند با نوشتن چنین داستانی به جایزه های دست بیابد، اما در این شکل جدیدش حداقل می تواند ادعا کند که داستان علمی - تخیلی است، و نه داستان کم مایه. مسئله تاثیر قوه جاذبه ضعیف بر سلاحهای آتشین را نیز نمی توان در پیرنگ انواع ادبی دیگر به کار گرفت. این همان دیگر گونی خاص است که عنصر ضروری داستان علمی - تخیلی به حساب می آید. در این مثال، کیفیت دیگر گونی خاص با توضیحی درباره یکی از بدیهی ترین معلومات خواننده به دست آمد. این یکی از ترفندها و شگردهای مرسوم و آزموده شده در گنجینه داستان علمی - تخیلی است. در این باره نکات بسیاری زیر عنوان پیرنگ مطرح خواهد شد. پس، فعلا بهتر است آن را رها کنیم و باز هم به تلاش برای تعریف و تبیین داستان علمی - تخیلی بپردازیم.

ادبیات علمی - تخیلی یکی از زمینه های داستان نویسی است که بازار داستان کوتاهش، هم در مجلات و هم در گلچینهای ادبی، هنوز داغ و پَر پرفار است. تقاضا برای رمان علمی - تخیلی هم زیاد است. داستان علمی - تخیلی ده درصد بازار نشر ادبیات داستانی بریتانیای کبیر و ایالات متحده را امروزه به دست آورده است، و تازه در این احتساب رادیو و تلویزیون و سینما در نظر گرفته نشده اند. به علاوه سردبیران داستانهای علمی - تخیلی در مقایسه با همتایان خود در دیگر انواع ادبی مبتکرتر و جسورترند و با خونگرمی و دلسوزی بیشتری با نویسندگان تازه کار رفتار و مدارا می کنند.

به گمان من نویسنده مبتدی که خود را به زحمت انداخته و می کوشد تا راه نویسنده شدن را هموار کند، شانس موفقیتش در داستان علمی - تخیلی نسبت به دیگر شاخه های ادبیات بسیار بیشتر است.

### ادبیات تفکر برانگیز

اغلب داستان علمی - تخیلی را ادبیات تفکر برانگیز می خوانند. این تعریف ممکن است برای برخی که از قوه تخیل قوی برخوردارند آراش بخش باشد، اما همین تعریف می تواند موجب تشویش خاطر آنها نیز بشود. از آنجا که برخی از اندیشه ها را می توان به تفصیل در کمتر از سه صفحه توضیح داد، طی صد سال گذشته خیل سخت کوش نویسندگان تعداد حیرت آوری از اندیشه های نو را به خوانندگان تقدیم کرده اند. با توجه به این نکته، آیا ممکن است که اندیشه علمی - تخیلی کاملاً تازه ای به ذهن کسی خطور کند؟

اهل فن در زمینه ادبیات علمی - تخیلی یک صدا پاسخ می دهند که گرچه از لحاظ نظری این امر ممکن است، اما بسیار نامحتمل است که دیگر فکر علمی - تخیلی کاملاً تازه ای به ذهن کسی برسد!

دلهره آور است، ترسناک است و غیره! بله، جمله بالا چنان عجیب است که خود می تواند داستانی علمی - تخیلی باشد، ولی نویسنده تازه کار باید از این اطلاعات ناخوشایند آگاه باشد. آگاهی از این موضوع مانع تلاش بیهوده و سر خوردگی و ناکامی می شود. این دیدگاه به هیچ وجه نومیدانه نیست، بلکه صرفاً تعیین واقع گرایانه موقعیتی است که پس از میلیونها ساعت کار مشترک و تلاش ذهنی به دست آمده است.

این بدان معنا نیست که دیگر هیچ داستانی نمی تواند تازگی و بداعت داشته باشد، بلکه اعتراف به این حقیقت است که آج، جی، ولز و چند تن دیگر، که هم قوه تخیلی بسیار قوی و اعجاب آور داشتند و هم تا حدودی از مهارت های ادبی بهره مند بودند، پیش از شما وارد صحنه شدند. نسلهای بعدی نویسندگان علمی - تخیلی پا روی شانه های آن نویسندگان برجسته گذاشتند و مدام به دنبال عقاید و افکار جدید بودند. اندیشه های آنان را حکم و اصلاح می کردند و می بالابیدند، و این فرایند تا به امروز همچنان ادامه یافته و ما را به سطحی رسانده است که خوانندگانی آگاه و موشکاف داریم.

داستانهای اولیه نویسندگان اولیه چیزی داشت که می توان به آن تازگی اولیه نام داد. تک تک اندیشه های سنتی داستانهای علمی - تخیلی روزی برای اولین مرتبه مطرح شده اند. وقتی که ولز داستان «جنگ دنیاها» را در سال ۱۸۹۸ منتشر کرد،

و او باش می گیرد تا جوانک بسیار بدتر کبیب و تازه پایی را در مسابقه اش با پیر مرد برنده سازد. مدت زیادی از آخرین برد قهرمان پیر می گذرد و مدیر او، که مردی واقع بین و معقول است، تصمیم می گیرد که قضیه رشوه گرفتن و باختن عمدی را به قهرمان پیر نکوید و مبلغ رشوه را با او تقسیم نکنند. در روز مسابقه، جوانک مغرور چنان تاپخته و ناآماده است که مشتزن پیر به خود امیدوار می شود و می کوشد تا با استفاده از تمام نیرو و توان خود حریف را سخت شکست بدهد. مدیر مسابقات مشتزن پیر که اوضاع را بر وفق مراد نمی بیند با پولی که گرفته است می گریزد. گروه اراذل و اوباش بیرون از سالن مسابقه منتظر قهرمان می مانند، او را به کوچهای می کشانند و با آجر دستهای او را خرد می کنند، و بدین ترتیب به حرفه مشت زنی او خاتمه می دهند. پایان داستان در واقع شادی بخش است زیرا همسر مشت زن پیر که تصمیم داشت از او جدا شود، دوباره زندگی با او را از سر می گیرد. داستان آن فیلم آن قدر به ذهن من چنگ انداخت که دیگر نتوانستم بر وسوسه ام غالب شوم و ناچار به سرعت ادبی و عرضه آن به نام داستان علمی - تخیلی تن در دادم. زمینه داستان را به پس از جنگ جهانی سوم منتقل کردم تا به بهترین وجهی منشاء داستان را استوار کنم. تشعشعات اتمی موجب شده بود که انسانهای با جهش زیست شناختی زاده شوند. این افراد یک تکه بافت مغزی اضافه در خارج از جعبه خود، درست در محل ملاحظه نوزادان داشتند. این غده فرد جهش یافته را قادر می ساخت تا هر آنچه را به تصورش در می آمد در مقابل چشم دیگران به نمایش در آورد. این انسانهای جهش یافته ارج و قربی در اجتماع نداشتند، ولی با نمایش تصاویر خیالی بزرگ هیولاها و سربازانی که با مخلوقات ذهن دیگر جهش یافتگان می جنگیدند، مایه تفریح و سرگرمی مردم بودند و خرج زندگی خود را از این راه به دست می آوردند.

سپس، داستان خود را بر مبنای پیرنگ آن فیلم نوشتم. در نقطه اوج داستان، دقیقاً شبیه فیلم، گروه اراذل و اوباش قهرمان را به کوچهای می کشانند و با بیل مغز اضافی او را جدا می کنند. با خرسندی کامل از استار ماهرانه ای که انجام داده بودم، داستان را با عنوان «جنگ رویاها» برای یکی از مجلات معتبر داستانهای علمی - تخیلی در آمریکا فرستادم که فوراً قبول شد، و من از این که توانسته بودم جامعه ادبیات علمی - تخیلی را بفریبم به خود تبریک گفتفم. اما، این لذت پنهانی عمرش خیلی کوتاه بود.

اولین نقدی که در یکی از مجلات طرفدار داستانهای علمی - تخیلی چاپ شد، این طور شروع شده بود: «این همان داستان بسیار قدیمی مشت زن می است که...»

### اندیشه های نو

بیشتر آنچه تاکنون نوشته شد تا حدودی منهبانه بود، و بر این تاکید داشت که چه چیزهایی داستان علمی - تخیلی نیست و به نوقلمان اندرز می داد که از انجام چه کارهایی بپرهیزند. یکی از خصوصیات نویسندگان آن است که وقتی از اندیشه های تازه در یکی از داستانهایشان خوششان بیاید که کنار گذاشتن آن آکراه دارند. پس، بیایید یک بار دیگر به پیرنگ داستان آن مامور قانون و زندانی اش در سیاره بدون هوا نگاهی بیندازیم.

گرچه قبلاً این داستان را کم مایه دانستیم و پذیرفتیم که چنین داستانی احتمال ندارد پول یا شهرتی برای نویسنده اش به ارمغان بیاورد، اما اکنون برای توضیح نکته ای بسیار ضروری بدان روی می آوریم. این داستان از خاصیت دیگر گونی برخوردار است، اما نه بیش از داستانی که در چین قرون وسطی روی دهد - به بیان دیگر، فاقد دیگر گونی خاص داستانهای حقیقی علمی - تخیلی است. اکنون پرسش این است - آیا می توان ویژگی دیگر گونی خاص را در این مرحله تاحدی دیر به داستان تزریق کرد؟ بله، می شود، اما باید دانست که این شیوه مناسبی برای پرداختن به این گونه مسایل نیست. به محض آن که در ارزیابی طرحهای داستانی تجربه و مهارت کافی پیدا کنید، به طور غریزی از کلنجار رفتن با آن دسته از طرحهای داستانی که هم سنگ معیارهای آگاهانه شما نیستند، می پرهیزید. اما فرض کنید که این پیرنگ کوچک ما به نحوی در دل شما جا باز کرده است (چیزهای غریب تر از این هم در دنیای نویسندگی رخ می دهد) و شما می خواهید بر قوت و غنای آن بیفزایید و روانه بازارش کنید تا بختش را بیازماید. تیراندازی پایان داستان می تواند کمک خوبی باشد. در پیش نویس داستان ممکن است دو مرد را با اسلحه تشعشعی آینده مجهز کرده باشید - البته، امیدوارم نوعی بهتر از سلاحهای «جنگ ستارگان» اختراع کرده باشید چون آن اسلحه فقط می تواند سیاهی لشکر را از پادر آورد. اسلحه تشعشعی در داستان علمی - تخیلی محبوبیت زیادی دارد، اما در دنیای واقعی ممکن است سلاح آتشین موسوم تا مدتی طولانی برتر و محبوبتر از سلاحهای دیگر باقی بماند زیرا ارزان و کارآمد است و نگهداری و حمل آن نیز آسانتر به نظر می رسد.



شکوه مردم آسانی مطالب  
از استاد میرزا علی محمد آسانی

نمی توان به این  
نکته بسنده کرد که  
داستان علمی -  
تخیلی به  
داستانهایی گفته  
می شود که درباره  
آینده هستند - گرچه  
معمولاً زمینه داستانهای  
علمی - تخیلی آینده است، ولی  
به سادگی می توان زمینه ای در  
حال، گذشته یا در چارچوب زمانی  
کاملاً متفاوت با تقویم زمین برای آن  
تدارک دید

کند؛ فردی که به گذشته می‌رود تا علت آتش‌سوزی لندن را دریابد و متوجه به زمین انداختن ته سیگار روشن خود نمی‌شود؛ اشغالگران زشت زمین که نیکوکار از آب درمی‌آیند؛ دینار کنندگان زیاروی فرازمینی که زشت‌خوار کار درمی‌آیند؛ آدمواره‌های خوشگل و دوست‌داشتنی؛ رایانه‌هایی که قدرتمندانی پرهیزگار پرورش می‌دهند؛ امپراتورهای شرور ستارگان که تشابه شبه‌انگیزی با روم باستان دارند و گروه‌های کوچکی از آزادیخواهان موجب سقوط و سرنگونی آنها می‌شوند؛ موجودات فرازمینی که تغییر شکل می‌دهند و جسم انسانها را تصاحب می‌کنند؛ بشقابهای پرنده‌ای که نمی‌توانند جایی بهتر از جاده‌های روستایی متروک برای فرود پیدا کنند... فهرست داستانهای قالبی تقریباً بی‌انتهاست، و بسیاری از آنها هنوز - بویژه در سینما - دائم خودی نشان می‌دهند و عامه مردم به راحتی می‌توانند چنین برداشت کنند که داستان علمی - تخیلی حرف دیگری برای گفتن ندارد. گرچه مایه تاسف است - به گمان من سزاوار است که درباره هر شاخه‌ای از ادبیات بر اساس بهترین نمونه‌های آن داوری کرد. اما تا حدودی خود نویسندگان علمی - تخیلی چنین وضعی را برای خود پیش آورده‌اند.

کریستوفر ایوانز، نویسنده بریتانیایی داستانهای علمی - تخیلی درباره داستانهای قالبی گفته است: «لینهاناشانگر یک نارسایی اساسی در قوه تخیل هستند زیرا نویسنده راه ساده را برگزیده است. البته نویسندگان برتر می‌توانند با فکر بکر و شیوه‌های نو توقعات خواننده را دگرگون سازند و روح تازه‌ای در کالبد ابتذال و کهنگی بدمند؛ اما برای نویسندگان تازه‌کار شرکت در این بازی خطرناک است.» بسیار خوب، حال شما حق دارید که بگویید: چگونه به اندیشه‌های تازه دست یابم؟

**کند و گاو ضمیر نیمه آگاه**

نخستین گام اتخاذ رویکردی مثبت است. هیچ فایده‌ای ندارد که به خود بگویید: «حال دیگر من یک نویسنده‌ام، و چه خوب است که روزی فرشته الهام به سراغم بیاید.» شما باید نقشی فعال، حتی جسورانه، در فرایند خلاق نویسنده‌ی داشته باشید. بی‌شور و شوق بودن در اینجا فایده‌ای ندارد. شما باید این حقیقت را که تشنه اندیشه و عقاید هستید ملکه ذهن خود سازید. اگر لازم بود، مثل بچه‌ای که جنول ضرب یاد می‌گیرد با تکرار مداوم این نکته آن را ملکه ذهن خود سازید. تصور کنید که ضمیر نیمه‌هوشیار شما در گلوبتان است؛ بقیه خود را بچسبید و فریاد بزنید: «اصلاً شوخی در کارم نیست، بسیار هم جدی است! من به فکر نو نیاز دارم - و تو دوست خوبم، ضمیر نیمه‌هوشیارم، آنها را برابم فراهم خواهی کرد.»

مدام به خود تهیب بزنید که اهل تفتن و سرگرمی و بی‌هدف نیستید - نویسنده‌ای هستید که عزم جزم کرده‌اید که موفق شوید، و مواد خام شما هم اندیشه است. وقتی در حمام یا در اتاق انتظار دندانپزشک، یا در سفری خسته کننده هستید، وقت خود را با تصورات بیهوده هدر ندهید. به خود یادآور شوید که باید اندیشه‌ای در سر پرورانی؛ بکوشید که در همان جا و بدون فوت وقت و همان زمان داستان جدیدی بسازید. گویا دارم تأکید بیش از اندازه‌ای بر این نکته می‌کنم - اما این تأکید به آن علت است که این نکته حیاتی است. اگر به درستی ضمیر ناخودآگاه خود را نکاوید و از انتظاراتی که از آن دارید کاملاً آگاه نباشید، اتفاق چندانی رخ نخواهد داد. خوشبختانه، نیازی نیست که برای مدتی خیلی طولانی یا شدتی چنین زیاد به تلقین پرداخت. ظرف چند روز یا یک هفته تبحر شما سطوح پایین‌تر ذهنتان راه خواهد یافت و از آن هنگام به بعد گاه و بیگاه لازم است که آن را تقویت کرد تا دستگاه خلاق ذهن شما به کار خود ادامه دهد. در زندگی روزمره تفاوت چندانی احساس نخواهید کرد، اما اندیشه‌ها، مرتباً و مطمئناً، در صف مقدم ذهنتان پدیدار خواهند شد.

می‌دانم که طوری درباره ضمیر نیمه آگاه صحبت می‌کنم که گویی اندامی مادی است، چیزی که اطلاعات کامل درباره آن داریم و می‌توانیم مثل یک کاربراتور آن را تنظیم کنیم. در واقع، اگر ضمیر ناخودآگاه، این موجود فریادی، اصلاً وجود داشته باشد، موضوعی ناملموس و معمای لاینحل است. من نمی‌دانم در اعماق ذهن چه می‌گذرد. کس دیگری هم نمی‌داند. اما این را می‌دانم که شیوه آموزشی که وصفش گذشت عملاً نتیجه می‌دهد.

**فرشتگان الهام و نجات**

اخیراً با دوستی گپ می‌زدم که به تازگی واقعه‌ای تلخ را از سر گذرانده بود - آسانسور هتل هنگامی که او در آن بود دو طبقه سقوط کرد و سپس ترمز اضطراری آن را نگه داشت. هنگامی که این رویداد را توضیح می‌داد گفت: «تمام زندگی‌ام مثل برق از پیش چشمانم گذشت.» درست نمی‌دانم که در طول سالیان چندبار چنین گفته‌هایی را شنیده‌ام، اما در آن

برای اولین بار بود که موضوع اشغالگران مریخی مطرح می‌شد. دیگر کسی یا چیزی نمی‌توانست مانع رقباي حسود از انتشار داستانی درباره اشغالگرانی از زهره شود، اما قدر مسلم چنین داستانی نمی‌توانست از همان جایگاه داستان ولز برخوردار باشد. می‌توانست؟ بهار داستانهای اشغالگران فضایی با داستان ولز آغاز شده بود. اما نویسنده مبتدی نباید از این وضعیت نگران و دلسرده شود. حتی اگر تازگی ثانویه همه آن چیزی باشد که او بتواند معقولانه به دست یافتش دل ببندد، باز هم موفقیتی بسیار چشمگیر و از لحاظ روشنفکری خوشایند است. همین تازگی ثانویه خود گنجینه‌ای تمام نشدنی است که آفق وسیعی از کادوت و ظرافت را پیش روی نویسنده می‌گشاید؛ آفقی که دستمایه تمام نویسندگان مدرن داستانهای علمی - تخیلی، حتی مشهورترین و موفقترین آنان است.


یکی از شیوه‌های مؤثر دست‌یابی به تازگی ثانویه آن است که فکری قدیمی را انتخاب کنیم و آن را واژگونه نماییم. اچ. جی. ولز در «جنگ دنیاها» غیر از درونمایه اصلی که موجب شگفتی خوانندگانش شده بود، یک فکر دیگر را نیز مطرح می‌کرد که به نظر من از طرح موضوع اشغالگران فضایی به مراتب تخیلی‌تر بود و نبوغ بی‌مانند او را نشان می‌داد.

در پایان داستان، مریخی‌ها که با کمترین تلاشی بر قدرت نظامی انسانها چیره شده بودند، در رویارویی با «میکروبهای پست» ناقان بیماری‌های زمینی که اجانب فرازمینی در برابرشان مصونیت ندارند و آزار به عقب‌نشینی می‌شوند. اکنون بیابید با یک جهش از سال ۱۸۹۸ به ۱۹۶۱ برویم، سالی که در آن آرتور سی. کلارک یکی از مؤثرترین داستانهای کوتاهش به نام «قبل از عدن» را منتشر کرد. داستان درباره سفینه‌ای تحقیقاتی است که از زمین به زهره می‌رود و در محیطی نسبتاً مساعد و پذیر فرود می‌آید. (این داستان پیش از اقدامات تجسمی ناسا نوشته شده بود.) کاشفان برای مدت کوتاهی با نوعی موجود خزمانند دارای شکلی ابتدایی از حیات روبرو می‌شوند. سپس، غافل از آن که سطح زهره را با باکتریها و ویروسهای کشنده آلوده‌اند، عازم زمین می‌شوند. داستان با جمله شاعرانه‌ای ملهم از انجیل به پایان می‌رسد: «داستان آفرینش زیر ابرهای زهره به پایان رسیده بود.» خب، حالا تمام دانشجویان داستانهای علمی - تخیلی که متوجه نکته‌ای شده‌اند دستشان را بالا بیاورند. بله، کلارک فکر ولز را گرفت و آن را واژگون کرد. در داستان ولز، میکروبهای سیاره اشغال شده اشغالگران را از پای درمی‌آورند و در داستان کلارک، میکروبهایی که اشغالگران یا خود به سیاره‌های دیگر برده‌اند موفق می‌شوند که جانداران بومی آنجا را از بین ببرند.

آیا استفاده کلارک از فن و وارونه‌سازی آگاهانه بوده است یا ناآگاهانه؟ با او در خانه‌اش در سریلانکا تماس گرفتم و در این باره از او سؤال کردم و او گفت: «فکر نمی‌کنم که آگاهانه تحت تأثیر ولز بوده باشم - اما به احتمال زیاد مباحثات آلودگی، از هر دو نوع، که در آن زمان ناسا را نگران کرده بود مرا تحت تأثیر قرار داده بود - ولی چه بسا که «جنگ دنیاها» تأثیری نیمه‌هوشیارانه بر من داشته است.» به هر طریق، نکته این جاست که کلارک توانست داستانی موفق و به یادماندنی خلق کند. به محض آن که شگرد وارونه‌سازی افکار را آغاز کنید خیلی سریع به آن عادت می‌کنید و راه به نحو شگفت‌آوری پیش رویتان باز می‌شود. برای مثال، اگر بخواهیم همان تفکر ولز - کلارکی را ادامه دهیم، می‌توانیم داستانی بنویسیم که در آن میکروبهایی که اشغالگران با خود آورده‌اند به چیزی جز میکروبها حمله نمی‌کنند، درست مثل یک آنتی‌بیوتیک عظیم و خاطر ساکنان کره از همه انواع بیماری آسوده می‌کنند.

**دستاوردهای پیشینیان**

یکی از خطراتی که نویسنده تازه‌کار را تهدید می‌کند آن است که اشتیاق برای غوطه‌ور شدن در کار او را از اندیشیدن درباره مشقاتی که پیشینیان بشمارش متحمل شده‌اند غافل می‌کند. به همین دلیل است که سردبیران پیوسته با داستانهای فراوانی مواجهند که اثر اول نویسنده است و در این داستانها معمولاً زن و مردی پس از پشت‌سر گذاشتن خطرات جورواجور، سرانجام با سفینه فضایی خود در کره‌ای سرسبز و خرم اما غیرمسکون فرود اضطراری می‌کنند و در حالی که از میان آهن‌پاره‌ها بیرون می‌آیند درباره پی ریختن نسلی تازه به گفتگوی خوش بینانه می‌پردازند - و از میان گفتگوی آنها خواننده «شگفت‌زده» درمی‌یابد که آن دو باید همان آدم و حوا باشند. تغییر نام آنها به چیزی مثل آیدام و ایوا هم نمی‌تواند چندان تغییری در اصل موضوع بدهد و جان تازه‌ای در کالبد این موضوع نخ نما شده بدمد. تازه‌ترین رقیب داستان آدم و حوا، جنگ فضایی عظیم و ددمشانه‌ای را به نمایش می‌گذارد که درست زمانی که قهرمان نزدیک است تا نابود شود، معلوم می‌شود که بازی ویدئویی است. داستانهای تکراری و قالبی قدیمی در داستانهای علمی - تخیلی فراوانند. دانشمند دیوانه‌ای (اغلب پدر دختری زیبا) که می‌خواهد جهان را نابود



بسیاری از داستان‌هایی که بدون شک از داستان‌های خوب علمی - تخیلی هستند هیچ ارتباط مشهودی با دانشمندان یا علوم ندارند، ولی در این طبقه بندی جای می گیرند چون از آن عنصر منحصر به فرد برخوردارند. آن دسته از خوانندگان که بهره ناچیزی از علم و فن دارند یا کاملاً از آن بی بهره اند از فهمیدن این نکته دلگرم خواهند شد که تعداد نه چندان کم شماری از نویسندگان پرمایه و موفق داستان‌های علمی - تخیلی از این لحاظ همانند آنها هستند

شوریه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروژه  
حالات  
موسم انسانی

پس از پایان یافتن یک داستان علمی-تخیلی  
خوب، خواننده به آن فکر می‌کند و احتمالاً  
ترغیب می‌شود که قدمی فراتر از  
کمانه‌زنی‌های نویسنده بردارد. بیشتر  
دوستان آن داستان‌های علمی-تخیلی ابتدا در  
دوران نوجوانی به سمت این نوع ادبی کشیده می‌شوند.  
و لذت عالی و بی‌نظیر ناشی از کمانه‌زنی و تقویت ذهن  
آنها را پای بند می‌کند.

و این که پاداشی در خور توجه یا قرارداد فیلمی ممکن است از دست رفته باشد. داستان کوتاه، «فروغ روزهای گذشته»، حدود چهل بار در گلچین های ادبی چاپ شده است و گرچه فقط ۳۰۰۰ کلمه دارد. بیش از آنچه منطقی می توان از یک رمان انتظار داشت پول تصمیم کرده است. بی تردید، از این دستاورد بسیار خوشنودم، اما این پاداشها مفت و بی دردر به چنگم نیفتادند.

پس از آن که به اندیشه اولیه دست یافتم، پیش از آن که اقدام به نوشتن کنم دو سال تمام با آن فکر در ذهنم کلنجار رفتم.

البته، تمام این دو سال به تعمق و کاویدن مغز گذشته اما ساعت های زیادی را در ایستگاه های قطار و اماکنی نظیر آن به یافتن فکر بکتر و رد کردن پیرنگ پشت پیرنگ صرف کردم تا پیرنگ مورد نظرم را بیابم - پیرنگی که حق مطلب را در مورد اندیشه منجیبم ادا کند.

### نقل یک ماجرا

پیش از این گفته شد که فکر اصلی در داستان علمی - تخیلی بسیار مهم است، تا آن حد که باید به آن اعتبار یک شخصیت اصلی داده شود. بنابراین، نتیجه آن می شود که ساختار پیرنگ - پرداخت و گسترش فکر - از همان اهمیت برخوردار خواهد بود.

در تشکیلات ادبی غیر علمی - تخیلی مرسوم است که به پیرنگ سازی قوی چندان اعتنايي نکنند. گویا عقیده بر این است که یک نوشته «تمام عیار» آن قدر ویژگی های عالی - سبک، دانش، شناخت موقعیت انسانی، و غیره - دارد که طرح و پیرنگ داستان

غیر ضروری و پر زرق و برق می نماید. این عقیده چنان قوی و رایج است که در برخی موارد نویسندگان جدی، از ترس این که مبادا اندکی هیجان و تعلیق وارد داستانشان شود، از روی احتیاط پایان داستانشان را در آغاز آن می آورند.

با وجود این، علی رغم همه آنچه علیه پیرنگ گفته شده است، داستان دارای پیرنگ قوی - آن نوع داستانی که میل و رغبت خواننده را برانگیزد تا وقایع داستان را پی بگیرد - همچنان در میان عامه دوستداران مطالعه بسیار پر طرفدار و محبوب است.

وقتی از خواننده ای متوسط پرسند که علت اشتیاقش را نسبت به یک داستان خاص ابراز دارد، او معمولاً به نقل پیرنگ می پردازد، و اغلب به خود حتی اندک زحمتی نمی دهد تا از دیگر ویژگی های داستان مثل سبک نثر یا عمق شخصیت پردازی سخنی به میان آورد. این بدان معنا نیست که آن ویژگی های هنری در لذت بردن او از آن داستان هیچ نقشی نداشته اند. آن ویژگی ها ممکن است نقشی بسیار بزرگتر از آنچه او آگاهانه بدان واقف است داشته باشد، اما به زعم او پیرنگ همان داستان است.

ویراستاران نیز طرفدار داستان های دارای پیرنگ خوب و قوی هستند، زیرا آنان می دانند که خوانندگانشان چه می خواهند؛ اما برای ما در حال حاضر مهمتر از هر چیز منافعی است که پیرنگی قوی و دارای ساختار مستحکم برای نویسنده به ارمان می آورد.

وقتی نوشتن داستان کوتاه را شروع کردم پیرنگ پردازی را سخت دشوار یافتم و گاهی - که بی تاب ادامه نوشتن بودم - به پیرنگی رضایت می دادم که می دانستم کمی ضعیف است و وقایع میانی آن اندکی سست هستند. با خود می گفتم: «شکالی ندارد. وقتی به آنجای پیرنگ برسم با کمی نویسندگی فوق العاده گیرا بر آن ضعف سرپوش خواهم گذاشت و با هنرنمایی های سبکی خواننده را خیره خواهم کرد و اندکی هم نثر جاودانی کهن را به آن می افزایم.»

حتی اگر آن قدر مهارت ادبی داشتم که از عهده این ترنند برآیم، باز هم این کار بدترین نوع خودفریبی بود. اولاً، به این دلیل که نویسنده باید همیشه به بهترین نحو عمل کند - در غیر این صورت وقت و استعدادش را تلف می کند؛ ثانیاً، خواننده را نمی توان به این سادگی فریب داد. از سوی دیگر، وقتی آغاز به نوشتن داستان می کنید و می دانید که داستانتان پیرنگی منظم، قوی و محکم دارد، اعتماد به نفس تان تقویت می شود. احساس می کنید که از همان آغاز کار موفق هستید، و وجد و سرور ناشی از آن شمارا در سخت ترین قسمتهای نوشتن داستان یاری خواهد کرد. روزی روزگاری یک مریخی بود...

رویکرد متداول داستان نویسی غیر علمی - تخیلی آن است که نویسنده مشتقی شخصیت داستانی را گرد هم آورد، آنها را به کنش متقابل وارد، و سپس رویدادها را شرح دهد. این شیوه چندان فایده ای برای نویسنده علمی - تخیلی ندارد. اگر او این شیوه را بیاموزد اتفاق چندان رخ نخواهد داد. یعنی، چیزی که چندان باب طبع خواننده داستان علمی - تخیلی باشد رخ نخواهد داد.

بهتر آن است که نویسنده داستان های علمی - تخیلی این شیوه سنتی را وارونه کند، بنا بر یک اندیشه بگازد و شخصیت هایی را بیافریند که به او این امکان را بدهند که از آن اندیشه به طور کامل بهره برداری کند. در داستان های علمی - تخیلی

مورد بخصوص چیزی به ذهنم خطور کرد! در شگفت بودم چه می شود اگر زندگی مردم واقعاً چند ثانیه قبل از مرگ ناگهانی مثل برق از جلوی چشمشان رد بشود؟ فرض کنید که این عبور زندگی از پیش چشمان به صورت تصاویری گنگ و نامشخص نباشد. خیال کنید که این تصاویر مروری واضح و روشن از صحنه های مهم زندگی است که با جزئیات کامل و به روشنی دیده می شود. به علاوه، خیال کنید که مردی واضح و روشن از صحنه های مهم زندگی است که با جزئیات کامل و به روشنی دیده می شود. به علاوه خیال کنید که مردی به علت خیانت دوستی می خواهد با پریدن از ساختمانی بلند خودکشی کند. اگر، درست قبل از خوردن به زمین، یکی از آن تصاویر بسیار واضح فاش سازند که او اشتباه کرده است که دوستش از همان اول به او وفادار بوده است و او زندگی اش را برای هیچ تباه کرده است، چه احساسی به او دست خواهد داد؟

این فکر نسبتاً سطحی و کم مایه بود و در خور بیش از چند هزار کلمه برای داستان شدن نبود، اما سادگی آن برایم جالب بود. در دفترم آن را یادداشت کردم، به خانه رفتم و تقریباً بدون درنگ نوشتن داستان را آغاز کردم. نوشتن آن دو روز طول کشید. برای چاپ نخست با دستمزدی آبرومندان به یکی از گلچین های ادبی مهم فروخته شد، و بلافاصله پس از آن یک شرکت فیلم سازی تلویزیونی آن را خرید. می بینید، ضمیر نیمه هوشیارم به دستورالعمل ثابت من گوش فرا داد. ضمیر نیمه هوشیارم به وظیفه ای که بر عهده اش بود عمل کرد، و در نتیجه درآمد من از کاری دو روزه مبلغی چهار رقمی شد - و همه اینها به خاطر آن بود که دوستی مطلبی پیش پا افتاده را اظهار کرده بود!

به نظر من فرایند الهام گرفتن کاملاً شگفت انگیز است.

### پیرنگ

یکی از اشتباهات اساسی که نویسنده تازه کار داستان علمی - تخیلی ممکن است مرتکب شود آن است که اندیشه مطرح در داستان را با پیرنگ آن داستان اشتباه بگیرد.

کاملاً طبیعی و قابل درک است که در گرماگرم الهام، نویسنده تازه کار که مشتاق آغاز کارش است به سوی مسیرش بشتابد و نوشتن را شروع کند. اما، بدون انجام کارهای مقدماتی و تمهیدات لازم، نتیجه کار بیشتر اوقات ناخشنود کننده است. آنچه که به احتمال از کار درمی آید مشتقی صحنه های پاره پاره و نامرتب است که حول اندیشه اصلی داستانی می گردد. شاید بتوان آنها را جمع و جور و مرتب کرد، اما مجموع این صحنه ها سست و بسیار کوتاه است و راه به جایی نمی تواند برد. حتی نویسنده، با اینکه دلبسته اثر خود است، معمولاً نمی تواند از این احساس جلوگیری کند که مخلوق فکر او از بر آوردن توقعات و انتظاراتش ناکام مانده است. اندیشه را، از این لحاظ که کیفیات جالب گوناگونی دارد که باید از زوایای متفاوت آن را دید، می توان با جواهری گران قیمت مقایسه کرد. در این صورت، پیرنگ همانند دستگاه پشت و پترین جواهر سازی است که الماس را در مقابل نور می گرد و از این سو به آن سو می گرداند، تابش های آن نورافشانی کنند و اطمینان حاصل شود که تمام ویژگی های عالی آن به خوبی به نمایش درآمده اند. از این که استعاره فوق پر طول و تفصیل شد متأسفم، اما این قیاس چنان خوب و سنجیده است که سزاوار است پاراگرافی کوتاه به آن اختصاص یابد. افکار شما ارزنده اند؛ ویژگی ارزشمند آنها بسیار است و کاملاً بر عهده شماست که یقین حاصل کنید که تک تک افکار شما مورد توجه خواننده قرار گرفته است. هیچ کس دیگری چنین کاری را برای شما انجام نخواهد داد، و چنین چیزی به طور تصادفی هم روی نمی دهد.

من ممکن است در این باره کاملاً برافروخته و هیجان زده شوم زیرا قفلان فوت و فن پیرنگ سازی علت اصلی ناکامی ادبی است. نه فقط فردی که سونای نویسنده شدن دارد همه آرزوهایش بر باد می رود، بلکه بقیه ما هم از لذتی که می توانستیم از چاپ داستانهایش ببریم محروم می شویم.

در آغاز این بخش من عبارت «کارهای مقدماتی ضروری» را به کار بردم. کار مورد نظر در این عبارت می تواند از هر ورزشی لذت بخش تر باشد، اما هیچ راهی وجود ندارد که از قبل بتوان گفت چه مقدار زمان نیاز است تا پیرنگی ساخته و پرداخته و از لحاظ تجاری موفق و کارآمد را به انجام رساند. ممکن است به کوتاهی ده دقیقه باشد، بویژه برای یک اهل فن ماهر، یا سر به ساعتها بزند. عامل ناشناخته اصلی در سرشت خود تفکر نهفته است. برخی از اندیشه ها کم مایه هستند، اما اندیشه های دیگر عمقی شورانگیز دارند و بالقوه بیکرانند. برخی از اندیشه ها پی در پی پیرنگهای مفیدی به ذهن می آورند و - حتی پس از آن یکی از آن پیرنگها به عنوان بهترین برگزیده و چاپ شد - نویسنده ممکن است دچار این تردید آزراننده شود که با قدری تلاش بیشتر می توانست پیرنگی بهتر بسازد.



گستره احتمالات در هر موقعیت خاصی بسیار بیشتر از ادبیات داستانی معمولی است، در نتیجه این شیوه می تواند بسیار مفید باشد.

### داستان علمی - تخیلی «ساده» و «دشوار»

به محض آن که دلچسپی شما به نوشتن داستان علمی - تخیلی آغاز می شود، درمی یابید که کارشناسان آن را به دو گروه تقسیم می کنند: «ساده» و «دشوار». تقسیم بندی خوبی است، اما یک اشکال دارد: کسی به درستی نمی داند که این اصطلاحات به چه معنی اند.

سالهای سال من آنها را با این باور سر زبانه انداختم که «دشوار» به رشته های سختی چون الکترونیک، اخترشناسی و فیزیک هسته ای می پردازد، حال آن که «ساده» درباره موضوعاتی انسان گرایانه چون روانشناسی، زبانشناسی و جامعه شناسی است. آن تعریف هنوز برای بسیاری از مردم به اعتبار خود باقی است، اما مکتب فکری دیگری نیز هست که باور دارد داستان علمی - تخیلی دشوار آن نوع داستان است که امکان بیشتری برای به حقیقت پیوستن دارد، حال آن که داستان علمی - تخیلی ساده گونه خیال پردازانه تر است که - ضمن این که مایه سرگرمی است - تا حدی باورنکردنی و گزافه آمیز است.

مدتی مدینه با این تصور که هر دوی این باورها تقریباً به یک مفهومند، کوشیدم که آنها را با هم وفق دهم. هرچه باشد، داستان زاینده تفکرات یک مهندس واقعی چیره دست در الکترونیک بیشتر احتمال دارد مقبول بیفتد تا داستانی نوشته شخصی که بیشتر اوقات به امور انتزاعی می پردازد و هرگز به یک آزمایشگاه قدم نگذاشته است. بعد به ذهنم خطور کرد که نویسنده ای مثل لری نیون بیشتر اعتبار و آوازهاش را از رمانهایی کسب کرده است که احتمال تحقیقشان تقریباً برابر صفر است. اما جی، جی بالارد، مثل اعلائی نویسندگی داستانهای علمی - تخیلی ساده به ما هشدار می داد که زندگی شهری نوین مردم را کاملاً به مرز جنون می کشاند. یک پیشگویی که حتی هنگامی که او آن را می نوشت در حال تحقیق یافتن بود. گنج کننده است، مگر نه؟

نویسنده تازه کار باید بداند اثر او در کدام دسته جای می گیرد. چنین شناختی حداقل تا حدی او را بر کارش مسلط می کند. نویسنده جامع الاطراف چه بسا از قبل تصمیم بگیرد که داستان بعدی اش از نوع دشوار یا ساده باشد، و بدین طریق بازار فروش کتاب را تحت کنترل خود نگه دارد.

برای دستیابی به تعریفی خوب و کارآمد در این مورد، پسندیده تر آن است که نقل قولی بکنیم از کریستوفر یوانز که گفته است «دشوار» و «ساده» اصطلاحات غیر دقیقی هستند که عمدتاً نویسندگانی را که برای ابراز آشکار دقت علمی می کوشند از کسانی که بیشتر دلمشغول احتمالات اجتماعی و استعاری هستند و به فوت و فن کار توجهی ندارند، جدا می سازد.»

یکی از نکاتی که در این نقل قول توجه مرا جلب کرده است بدبینی ظریف آن، یعنی واقع گرایی آن است که بر کلمات «کوشیدن» و «آشکار» سایه انداخته است. بیایید با آن رویاروی شویم. اگر کسی واقعاً بداند که چگونه ماشین ضد جاذبه بسازد، خب می سازد و میلیونها به جیب می زند. نه این که کنج خانه بنشیند و داستان بنویسد. به هیچ وجه قصد ندارم که از ارج و منزلت نویسندگی بکاهم، اما آدمیزاد است و هزار جور فکر و خیال ناخوشایند...

نکته شگفت آور و دلگرم کننده درباره نوشتن به شیوه دشوار آن است که - چنانچه درست انجام شود - می تواند خواننده را متقاعد سازد که نویسنده دست کم از لحاظ نظری توانایی آن را دارد که وسایل داستانی اش را به واقعیت تبدیل کند. رابرت سیلوربرگ نویسنده ای آمریکایی است که بهترین داستانهای علمی - تخیلی دشوار جهان را می نویسد، اما شنیده ام که بارها طرفداری او را به گوشه ای کشانده و با اشتیاق از او درباره جزئیات طرز کار جامعه، اکوسیستم (بوم سازگان) یا ماشینی خیالی پرس و جو کرده است. آنگاه سیلوربرگ قیافه کنایه آمیزی از شرمندگی به خود می گیرد و می گوید: «راستش، تمام این چیزها را از خودمان درمی آوریم.» کسی که می خواهد داستان علمی - تخیلی بنویسد باید تا می تواند بخواند. این خواندن باید کم و بیش به شیوه ای نظام مند انجام شود، با نگاهی خریدارانه، حسابگرانه و خودخواهانه. اما بدون از دست دادن لذت. (نمی توانم باور کنم که کسی بدون درگیر شدن عاطفی و لذت محض و وافر برن از خواندن بتواند در داستان نویسی علمی - تخیلی توفیقی به دست آورد.) و بداند و آگاه باشید که بیشتر مطالعه گسترده داستانهای علمی - تخیلی مورد تاکید است و بر مطالعه جدی متون علمی واقعی چندان اصراری نیست.

علت آن است که برخی از مردم کششی طبیعی به علم دارند و حتی وقتی که اندک آموزش رسمی داشته یا اصلاً نداشته باشند درباره آنچه در شاخه های فراوان علم می گذرد عقیده درستی ابراز می کنند. دیگران از لحاظ فکری درست در نقطه مقابل

آنها قرار دارند و به خاطر سپردن معارف علمی را بسیار دشوار می دانند. اگر شما از گروه دوم هستید اصلاً فایده ای ندارد که درباره موضوعی چنین گسترده مطالعه کنید. تلاش برای انجام چنین کاری ممکن است مضر باشد و حس خودکم بینی یا بیهودگی ایجاد کند. همان طور که بیشتر گفتیم، قدری ضعیف بودن در علم هیچ مانع جدی در راه نویسنده موفق داستانهای علمی - تخیلی بودن نیست؛ نویسنده علمی - تخیلی شدن به رویکردی آگاهانه (و راستش را بخواهید زیرکانه یا محیلانه) نیاز دارد.

نکته فوق به معنای پر هیز از مطالعه علمی نیست. احتمالاً خواندن مجله های مثل «نیو ساینسیست» که بیشتر دانشمندان حرفه ای آن را می خوانند به زحمتش می آرد چون خط مشی این مجله آن است که بخش اعظم محتوای آن برای افراد عادی قابل فهم باشد. برنامه باید این باشد که بخشهایی را که دوست دارید بخوانید تا قسمتهایی از آنچه خوانده اید در ضمیر نیمه هوشیار شما جای بگیرد و خود را با خواندن مقالات گیج کننده و خسته کننده زیاد نیاز آید. بدین برنامه های تلویزیونی مثل «جهان فردا» نیز سودمند است. از این طریق هیچ گاه درجه کارشناسی در علوم نخواهید گرفته هر چند به این فکر هم نیستید، اما قوت قلبی پیدا می کنید که مایه راحتی انجام کار می شود.

این که شما نباید هرگز تحقیقی قوی درباره موضوعی علمی / فنی بکنید نیز مورد نظر من نیست. اگر شما فکر خوبی برای داستان خاصی دارید که مثلاً درباره اشکال زندگی اعماق دریاست. و به نظر شما نیاز است که به شکل داستان علمی - تخیلی دشوار ارائه شود. در این صورت باید آمدگی قلبی پیدا کنید، به کتابخانه عمومی یورش ببرید، همه کتابهایی را که مربوط به موضوع مورد علاقه شماست از آنجا ببرید، و خود را تا آن زمان که نیاز دارید در آنها (قصد بازی با کلمات را ندارم) غرق کنید.

یک دستاورد فرعی خشنود کننده از این نوع گشت و گذار در قلمروهای علم واقعی آن است که گاهی بیش از آنچه انتظار داشتید به دست می آوید. سالها پیش رمانی به نام «بچه های مندوسا» نوشتم که زمان و مکانش زیر دریا بود. من به تندی از ساکنان واقعا عجیب و نامطبوع اعماق دریا نیاز داشتم، بنابراین تصمیم گرفتم درباره موجوداتی که واقعاً در آن پایین زندگی می کنند مطالعه کنم و کمی رنگ و لماب و حشمتاک به آنها بدهم. اما در عمل، مجبور شدم تا بخشی از نکات هولناک و موذیانهای را که درباره موجودات زیر آب آموخته بودم تعدیل کنم؛ خبه طبیعت برترین نویسنده علمی - تخیلی است.


### گردآوری اطلاعات علمی

در حین پرداخت و گسترش یک فکر داستانی خاص، حتی وقتی که توجه خود را بر یک شاخه منفرد یا چیزی از یک شاخه علمی متمرکز کرده اید، گاهی ممکن است دریابید که حقیقتاً مسائلی بسیار زیادی هست که باید بدانها بپردازید. آن گاه بهترین کار مشورت با یک متخصص است.

بین داستان نویسان علمی - تخیلی مشورت با متخصصان شیوه ای متداول و متعارف است و از پاسخ منفی شنیدن از کسی که به او روی می آورید چندان ترسی به خود راه ندهید. لذتهای روشنفکرانه ای که با آمدن کسی که نگاهی احترام آمیز به شما دارد و جویای راهنمایی شما درباره چیزی است، برابری کند بسیار اندک هستند. دانشمندان و صنعتگران نیز درست به اندازه بقیه ما در این باره حساس هستند، بنابراین اطلاعات مورد نیاز را معمولاً رایگان و با مسرت خاطر در اختیارتان قرار خواهند داد. (تنها در مورد رمانی مهم و سنگین، که لازم است متخصص کاری جدی انجام دهد و احتمالاً سفری بکند، مسئله پرداخت پول پیش می آید.) قول یک نسخه مجانی از کتاب چاپ شده بسیار مورد استقبال قرار می گیرد و به عنوان دلخوش کنک می توانید یک شخصیت داستانی یا ابزار علمی را به اسم راهنمای خود نام گذاری کنید. آثار من پر از چنین نامه هایی است.

مثل هر چیز دیگر مرتبط با نویسنده شدن، بهتر آن است که رویکردی مضمّانه، حسابگرانه و مصلحت جویانه درباره قضیه به کارگیری قوه ادراک داشته باشید. اگر در یک گروه ای اجتماعی متوجه شدید که شخصی در آنجا اطلاعات جامعی درباره گیاهان گوشتخوار دارد - و شما گمان می کنید که شاید روزی بخواهید داستانی بنویسید که این گیاهان در آن نقشی داشته باشند - در این صورت باید آگاهانه با آن شخص خوش رفتاری کنید و با او دوست شوید. علاقه و میل خود را به تخصص او نشان بدهید نام و شماره تلفن او را بپرسید و او را به گروه خود بیفزایید. اصلاً اجبار به ریکاری ندارید. دوستی ای که بر پایه علائم مشترک باشد اغلب بسیار بادوام است. و حتی اگر اندک ظاهر سازی هم از جانب شما صورت گیرد، چه باک! شما نویسنده ای جدی هستید، نه اهل تقفن.

البته باید است که نویسنده ای تازه کار به راحتی به همه متخصصانی که آرزوی



روزنامه‌نگاران و برخی از مردم فاقد شرایط و لوازم نقد و نویسنده‌گی، خود را در زمینه‌ی داستانهای علمی - تخیلی متخصص می‌دانند چون مغرورانه باور دارند که این نوع ادبی نیاز چندانی به تخصص ندارد. داستانهایی که این دسته از افراد بدون صلاحیت و بینش می‌نویسند کم‌مایه و نازل هستند و هیچ ارتباط واقعی و ملموسی با این نوع ادبی ندارند.

کردن در نقش یک نویسنده لطمه خواهد دید. ماهیت داستانهای علمی - تخیلی طوری است که اغلب نیاز است تا نویسنده حجم قابل توجهی اطلاعات فنی به خواننده بدهد. نویسنده، بویژه اگر مبتدی باشد، میلی کاملاً طبیعی دارد که به عام و خاص ثابت کند که او مقدمات کار را انجام داده است، اما در این شور و شوق ممکن است چنان هنر خود را به روی کاغذ بیاورد که به سختی قابل هضم باشد.

در دنیای علمی - تخیلی این گناه به «آوار اطلاعات» معروف است و باید از آن پرهیز کرد زیرا بیشتر خوانندگان را می‌آزارد و مزاحم فعالیت بسیار ارزشمند داستان خوانی می‌شود. اطلاعات ضروری را، در صورت امکان، باید به واحدهای مناسب (و به درد بخور) تقسیم کرد و با آهنگ و سرعتی دقیق و سنجیده وارد روایت کرد. منظم و هوشمند بودن در این کار به نفع آدم است. فهرستی از نکاتی که باید در داستان بیاورید تهیه کنید و پس از آوردن هر نکته آن را علامت بزنید. در ضمن بکشید تا از آوردن جملاتی صریح و بی‌برده مثل «ماده شیمیایی الف در تماس با ماده

دیدنشان را دارد بریخورد، اما به شیوه‌های گوناگون می‌توان با آنها تماس گرفت: از طریق دانشگاهها و پلی تکنیکهای مجاور، از طریق ناشران کتابهایشان، یا از طریق سردبیران گاهنامه‌هایی که در آنها مطلبی نوشته‌اند. نویسنده علمی - تخیلی از این لحاظ خوش اقبال است که این عرصه به پدیده‌ای نادر میاهات می‌کند: همایش. در این گردهمایی‌ها، نویسندگان، خوانندگان، ویراستاران، هنرمندان، نمایندگان ادبی، کتابفروشان، دانشمندان، ناشران، بازیگران و حتی منتقدان در محیطی دوستانه با یکدیگر می‌جوشند. عده زیادی از شرکت کنندگان حقیقتاً در موضوعات مورد علاقه نویسندگان علمی - تخیلی دانشمندان، و در مورد انتقال دانش خود به دیگران بسیار مهربان هستند. در مقام نویسنده‌ای حرفه‌ای می‌توانم هزینه تعطیلات همایش را به عنوان مخارج شغلی، بدون فریب دادن اداره و وصول مالیات، مطالبه کنم. هرچند در گزارش‌هایم میل به این دارم که از آنها با عنوان کنفرانس نام ببرم، که به نحوی بیشتر رسمی به نظر می‌آید. اما با جدیت تمام باید عرض کنم که بدون همایش توانایی من در عمل

شیمیایی ب منفجر می شود» پرهیزید.

### شخصیت پردازی

یکی از اتهاماتی که اغلب بر داستان علمی-تخیلی وارد می شود آن است که هیچ شخصیت پردازی قابل توجهی ندارد.

انکار این اتهام بی فایده است. شخصیت‌های بسیاری از داستانهای علمی-تخیلی چیزی بیش از مترسک سر جالیز نیستند؛ و داستانهای بیشماری شخصیت‌هایی به مراتب پوشالی‌تر از مترسک سر جالیز دارند. شخصیت پردازی در این داستانها چنان سطحی و صوری است که می توان گفت اصلاً شخصیت پردازی ندارند. شاید فریاد شادی برآورد که «چه خوب!» من داستانهایم را از شخصیت‌های واقعی، پیچیده، کاملاً باور کردنی و انسانی پرخواهم کرد. شخصیت پردازی من به خوبی داستانهای غیر علمی-تخیلی از کار در خواهد آمد. چیزی که خوانندگان علمی-تخیلی به خواب هم ندیده‌اند. من در این زمینه غوغا به پا می کنم.» این واکنش کاملاً طبیعی و بجا است. اما در اینجا کلامی هم محض هشدار باید ذکر شود؛ همان گونه که اغلب در نوشتن داستانهای علمی-تخیلی پیش می آید، مسائل آن طور که به نظر می رسند ساده و سراسر است نیستند. نکته‌ای را که باید در نظر بگیرید این احتمال است که بیشتر خوانندگان پیشتر، هنگام خواندن مجلات و کتابهای غیر علمی-تخیلی، در معرض شخصیت پردازی خوب قرار گرفته‌اند. (عرصه داستانهای علمی-تخیلی به خاطر نسبت زیاد هواداران متعصبش شهره است، اما این هواداران اغلب در زمینه‌های دیگر هم زیاد کتاب خوانده‌اند.) حتی ممکن است بسیاری از آنها داستانهای غیر علمی-تخیلی را دقیقاً به علت شخصیت پردازی پر طول و تفصیل رها کرده باشند و بخواهند از، مثلاً، داستانهای معمایی لذت ببرند که در آنها مسایل داستانی تا حد ممکن موجز طراحی شده‌اند.

داستان علمی-تخیلی، ذاتاً، از زمره داستانهای معمایی است و خواننده احتمالاً محق است تا درباره داستانی مملو از شخصیت پردازی لب به شکوه بگشاید. شخصیت پردازی زیاد مزاحم اهداف معقول داستان می شود. لب مطلب این که لطیفه قدیمی مردی که خواب خوردن آب نبات نمایی را می دید و بیدار که شد فهمید دکمه‌های پیراهنش غیب شده‌اند را نمی توان با افزودن ۵۰۰۰ کلمه و طول و تفصیل دادن درباره آسیبهای روحی زندگی گذشته وی بهبود بخشید. ما در اینجا علی‌رغم اشارات لطیفه‌وار، بر مسایل جدی انگشت گذاشته‌ایم. نویسندگان بسیاری با این ادعا که طبقه بندی ادبیات داستانی تمهید ساختگی و تحمیلی کنایه‌روشان بر نویسندگان است آن را محکوم می کنند، اما این طبقه بندی واقعیتی از زندگی است و انکار آن هیچ سودی ندارد. از برخی جهات من اوضاع و احوال ادبی آغاز قرن بیستم را ترجیح می دهم که در آن حتی برجسته ترین نویسندگان گاهی به چیزهایی روی می آوردند که اکنون به عنوان داستانهای علمی-تخیلی دسته بندی می شوند و داستانهایشان بدون کلمه‌ای اظهار نظر تمیض آمیز از جانب سردبیر در مجلات غیر علمی-تخیلی چاپ می شود. از طرف دیگر، طرفدار علاقه مند به داستانهای علمی-تخیلی (یا هر نوع داستان دیگری) ترجیح می دهد که وقتش صرف جستجو (به دنبال موضوع مورد علاقه اش) در مطالب بی ربط نشود.

نکته این جاست که وقتی که اقدام به نوشتن داستان علمی-تخیلی می کنید بهتر است به خاطر داشته باشید که چه بسا خوانندگان - و ویراستاران! - این همه لفاظی درباره شخصیت پردازی را نخواهند. این هنر ستیزی محض نیست؛ بلکه درک این حقیقت است که مطلبی علمی-تخیلی معمولاً باید دسته‌ای از شخصیتها را که در داستان غیر علمی-تخیلی نادرنده به کار گیرد. اندیشه می تواند نقش شخصیت را بر عهده بگیرد، همان طور که عناصر دیگر، مثل محیطهای غیر زمینی یا جوامع غیر زمینی، می توانند این نقش را به جای آورند. بر این که چقدر مطلب، حتی ماهرترین نویسندگان، می تواند در چند صد صفحه بگنجانند حد و حدودی متصور است، (تلمبار کردن مطلب در چند صد صفحه، حتی توسط ماهرترین نویسندگان، حد و مرزی دارد، و این یکی از دلایلی است که عرصه داستانهای علمی-تخیلی سرشار از داستانهای سه قسمتی و داستانهای دنباله دار است.) (یکی از لطیفه‌های پر طرفدار در حلقه نویسندگان داستانهای علمی-تخیلی اشاره به نوشتن «جلد ششم داستان سه قسمتی» است.)

تمام اینها بخشی از آن چیزی است که پیشتر از آن به عنوان «دیگر گونگی» داستانهای علمی-تخیلی یاد کردیم، لزوم این که داستان علمی-تخیلی چیزی بیافریند که در دیگر شاخه های ادبیات یافت نمی شود.

در آغاز کارم خود را به محمضه انداختم و تصمیم گرفتم رمانی بنویسم که در آن عمل، زمینه و مهمتر از همه - شخصیتها دقیقاً مثل داستانهای غیر علمی-تخیلی مقبول و موجه پرداخته شوند. با هیجان زیاد آغاز به کار کردم و رمان «مردی در

مرکز انفجار» را نوشتم - رمانی که زمانش آینده نزدیک انگلستان است و درباره مشکل وحشتناک دانشمندی است که ماشینی می سازد که می تواند همه بمبهای هسته‌ای جهان را همزمان منفجر کند. وقتی که نسخه دست نویس طبق قرار از طریق نماینده ادبی ام برای ناشر همیشگی ام فرستاده شد، با لبخندی مغرورانه نفسی به راحتی کشیدم و منتظر چاپلوسی ناشر ماندم.

اما آنچه در عمل رخ داد این بود که نماینده ادبی ام نامه بسیار کوتاهی حاکی از رد شدن کتابم دریافت کرد. نامه با عبارتی که نمک به زخم می پاشید تمام می شد: «ما مجوز چاپ رمان علمی-تخیلی بعدی باب شاو را مختص به خود می دانیم، و از آنجایی که «مردی در مرکز انفجار» را به هیچ وجه نمی توان داستان علمی-تخیلی دانست، آن مجوز باطل نمی شود و به قدرت خود باقی است.» آن کتاب سرانجام، تقریباً چند سال بعد و زیر نظر ویراستاری دیگر، توسط خود همان ناشر منتشر شد اما این رویداد سوال شگفت آوری را به ذهن متبادر می سازد. چگونه داستانی که زمینه اش آینده است و به دانشمندی خیالی و ابزار علمی خیالی می پردازد به عنوان داستان علمی-تخیلی طبقه بندی نمی شود؟ پاسخ آن است که آن داستان حال و هوای علمی-تخیلی نداشت. من موفق نشده بودم که به تفکر داستانی ام همانند یک شخصیت داستانی برجستگی در خور توجهی ببخشم. من دلبرانه ابزار می کنم که نحوه برخورد من با داستان برتر از نحوه رفتار پذیرفته آن زمان بود. آن داستان با قدری روزآمد کردن با عنوان «هاشین صلح» تجدید چاپ شده است و جالب است بدانید که بسیاری از مردم پس از خواندن آن رمان از من پرسیده‌اند که چرا نویسنده داستانهای پلیسی نشده‌ام. گویا مردم نیز گمان می کنند که این رمان علمی-تخیلی نیست!

اما، و چه امایی، گرچه شخصاً آن کتاب را موفقیتی هنری می پنداشتم، نزدیک بود که با توجه به هدفم، که اطمینان یافتن از آن بود که هر آنچه را می نویسم حداکثر مخاطبان ممکن را داشته باشد و به همان نسبت هم اجر مادی، شکستی کامل از کار در آید. درس اخلاقی آن است که اگر می خواهید در داستان علمی-تخیلی توفیقی بیابید عاقلانه است که به قواعد اساسی این نوع ادبی توجه کنید. یکی از دوستانم زمانی موضوع را به اختصار چنین بیان کرد: «چرا برای مطالعه شخصیتهای داستانی به سراغ داستانهای علمی-تخیلی بروم، در حالی که هنوز همه آثار داستایوسکی را نخوانده‌ام؟»

قصه ندارم چنین القاء کنم که شخصیت پردازی هیچ جایگاهی در داستان علمی-تخیلی ندارد. حاشا و کلاً داستان علمی-تخیلی باید نوع و میزان دقیقی از شخصیت پردازی را که بدان نیاز دارد داشته باشد، اما این نویسنده است که باید بتواند دوری بصیرانه‌ای نسبت به میزان آن انجام دهد.

نمی خواهم فضای زیادی را به شگردها و اصول کلی شخصیت پردازی اختصاص دهم چون این نوع مطلب را به آسانی می توان از منابع دیگر گرد آورد. نکته اصلی قابل توجه نویسنده تازه کار داستان علمی-تخیلی آن است که او باید با چشم باز وارد این عرصه شود؛ کاملاً از مشکلات منحصر به فرد آن آگاه باشد؛ و، نکته مثبت آن که مشکلات او را برانگیزند تا، به جای احتمالاً پرداختن سرسری و سطحی به شخصیت پردازی، با قوت قلب از نیروهای خلاق ناشناخته اش بهره بگیرد. یکی از اساسی ترین و مؤثرترین کارهایی که نویسنده می تواند در شخصیت پردازی انجام دهد توصیف ظاهر شخصیتهای داستانی است. گرچه شاید در این مورد به من اعتراض شود، اما به تصور من حتی فردی نابینا که به خط بریل کتاب می خواند برای این تفصیلات درباره ویژگیهای دیداری، دست کم به عنوان وسیله‌ای برای شناسایی بازیگران مختلف داستان، ارزش قائل است.

نویسنده، به علت احتمالات نامحدودی که در داستان علمی-تخیلی وجود دارد، این فرصت را دارد که به تفننهای توصیفی روی آورد. اما مراقب باشید که غرق در این بازی نشوید؛ و، بویژه، دقت کنید که دچار وسوسه شخصیت پردازی عجیب و غریب نشوید. در داستان علمی-تخیلی خلق اسکیموی هفت پای زال تنی که یک چشمش را از دست داده و به جای آن سنگی قیمتی گذاشته است کار چندان مشکلی نیست؛ شخصیتی که یک دست ندارد و به جای آن رشته‌ای از اتصالات چند منظوره او را قادر می سازند تا خود را به هر دستگاهی در کیهان وصل کند و آن را تحت مهار و تسلط خود در آورند، و در سورتمه‌ای ضد چابکه که دودی ارغوانی می دهد به آسانی از این سو به آن سو بروند. به خاطر داشته باشید که بیشتر داستانهای خوش ساخت و موفق علمی-تخیلی شخصیت‌هایی غیر پیچیده و ساده دارند.

- ۱. Otherness
- ۲. Speculative Fiction